

نزاعی در هیچ موردی نمی‌ماند. و اگر مردم را بدون در نظر گرفتن کتاب و گفتار رسول ﷺ داور قرار دهید از طریق رشد و شیوه‌ی درست به سوی شك و حیرت خارج می‌شوید و این حکم در عالم کبیر است.

و اما در عالم صغیر، پس اگر نفس با هوایش و طبیعت با قوایش در شیئی از اشیاء با شما تنازع کردند آن را بر روح و عقل عرضه کنید، پس هر چیزی را که عقل به آن راضی شد و روح آن را تصدیق کرد بپذیرید، و هر چیزی را که عقل تصدیق نکرد اگر چه نفس به آن راضی باشد آن را ترك کنید.

«إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» یعنی ایمان به خدا و قیامت اقتضای کند که هر چه را که بر شما مشتبه شود به کتاب و سنت و به کسی که علم کتاب و سنت نزد اوست رجوع کنید، و ترك رجوع به کتاب و سنت، بیان کننده‌ی آن است که ایمان به آن دو ندارید.

«ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» یعنی این که گفته شد، بهتر از آن است که اولی الامر را به سلاطین، و «وَلِيَّكُمْ» را به محب و «مولاه» را به محب و دوست دارنده تحریف کنید و رأی باطل خود را درست جلوه دهید.

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ» طاغوت یعنی خارج از حکومت عقل و چون حکومت عقل، علی‌السلام است پس طاغوت کسی است که بر علی‌السلام نهایت سرکشی و طغیان را روا داشته است.

«وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» در صورتی که به آنها امر شده است که نسبت به کسی که از حکومت عقل و خدا خارج شده است، کافر شدند. «وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» بعد از آنکه

و جوب طاعت خدا را در آنچه که نازل کرده و طاعت رسول را در آنچه که حکم نموده است، و طاعت ولیّ امر را یعنی صاحب امارت باطنی و صاحب عالم امر را در مقابل عالم خلق بیان نمود، حال گمراهان را بیان داشت و شأن نزول آن این بود که، زبیر با يك مرد یهودی درباره‌ی باغچه‌ای نزاع کردند. زبیر گفت: به داوری ابن شیبّه ی یهودی راضی می‌شویم، و یهودی گفت: به داوری محمّد ﷺ راضی می‌شویم از این رو در مورد حرمت محاکمه و داوری بردن به طاغوت و سلاطین نجور و قضاوت آنان آیه نازل شد و مقرر شد که هر چه که طبق حکم آنها گرفته شود حرام است.^۱

با وجودی که این آیه در مورد خاصی نازل شد ولی از ائمّه‌ی معصومین (علیهم‌السلام)، از جمله از امام صادق (علیه‌السلام) درباره‌ی تعمیم آیه وارد شده است:^۲ اگر بین کسی یا برادر مسلمانش در مورد حقّی گفتگو و جدالی واقع شود، و طرف دعوی از او بخواهد که یکی از برادرانش داور باشد و او از این امر خودداری ورزد و بگوید حتماً به یکی از اینان (اهل طاغوت) داوری برند، به منزله‌ی کسانی می‌شود که خداوند در حقّ آنان فرموده است: «الم ترالی الی الذین یزعمون...» و از امام صادق (علیه‌السلام) است^۳ وقتی سؤال شد که بین دو نفر از اصحاب ما در دین یا میراث نزاع واقع می‌شود پس داوری به سلطان یا به قاضی‌های سلطان می‌برند آیا این حلال است؟ فرمود: هر کس داوری به طاغوت برد و به نفع او حکم صادر شود هر چه می‌گیرد حرام است اگر چه آن مال، حقّ ثابت او باشد، زیرا آن را به حکم طاغوت گرفته است در حالی که خداوند امر کرده

۱- تفسیر الصّافی: ۱ / ص ۴۶۶، تفسیر القمی: ۱ ص ۱۴۱

۲- تفسیر الصّافی: ۱ / ص ۴۶۶، تفسیر البرهان: ۱ / ص ۳۸۷ ح ۳، الکافی: ۷ / ص ۴۱ ح ۲

۳- تفسیر الصّافی: ۱ / ص ۴۶۶، الکافی: ۷ / ص ۴۱۲ ح ۵

است، که به طاغوت کفر بورزد.

گفته شد: پس آن دو نفر نزاع کننده چه کار کنند؟ فرمود: «انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا...» نظر کنید به کسی از شما که حدیث ما را روایت کند و در حرام و حلال ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد، پس به داوری او راضی باشید که من او را حاکم قرار داده‌ام، پس آنگاه که داور به حکم ما حکم کرد، هر کس حکم او را قبول نکرد حکم خدا را سبک شمرده و بر ما رد کرده است که رد کننده‌ی بر ما رد کننده‌ی بر خداست، و آن در حدّ شرک به خداست.

تحقیق حدیث «انظروا الی من کان منکم»^۱

این حدیث در کافی با تغییر اندک روایت شده است. امّا مقصود از قول امام «الی من کان منکم» کسی است که داخل در این امر باشد و ولایت ما را شناخته باشد و دعوت باطنی را پذیرفته و با ما به بیعت خاصّ و لوی بیعت کرده باشد، نه اینکه کسی که اسلام را به خود بسته باشد مانند اکثر عامّه، یا با دست کسی که بیعت بر دست او جایز نیست مانند خلفای جور، بیعت کرده باشد.

مقصود از قول امام «قد رُوی حدیثنا» این است که عارف به این امر، خودش را مجاز و مأمور به روایت حدیث نمی‌کند مگر اینکه بر حسب استعداد و استحقاقش به او اجازه داده شود.

منظور از این قول امام: «نظر فی حلالنا و حرامنا» یعنی کسی در این امر «امر حلال و حرام ما» داخل می‌شود که مستعدّ نظر در حلال و حرام ما به سبب خروج از حکومت نفس و شیطان به سبب اصلاح نفسش به مقدار استعدادش از

خالی شدن از رذائل و متصف شدن به فضائل... باشد و به او اجازه داده نمی‌شود که به خارج از نفسش نظر کند بلکه فقط آنچه که تکلیف اوست به او القامی شود و مأمور به عمل کردن به همان تکلیف است، تا اینکه از غائله‌های نفسش رهائی یابد، پس آنگاه که رهائی یافت، اجازه‌ی نظر به خارج نفسش داده می‌شود.

هدف از این گفتار امام: «عرف احکامنا» یعنی با جزئیات احکام را از ما شنیده باشد، یا کلیات را شنیده و بر جزئیات منطبق کند، زیرا که معرف، در علوم جزئی که از مدارك جزئی حاصل می‌شود به کار می‌رود.

علّت این بیان امام: «فارضوا به حکماً» این است که اوصاف ذکر شده دلالت می‌کند بر اینکه صاحب آن اوصاف از طرف مامنصوب وده و از جانب ما مأذون است، و هر کس که از جانب مامنصوب باشد باید به حکومت او راضی بود، زیرا که حکومت او با اجازه ما و در حقیقت همان حکومت ما می‌باشد.

اما این فرمایش امام: «فأنتی قد جعلته علیکم حاکماً» که به «ان» تأکید شده و جمله اسمیه است، و نسبت به سبب تقدیم مسند الیه تکرار شده، و مقرون بودن آن به لفظ «قد» و ماضی بودن مسند همانند جمله‌ی سابق دلالت می‌کند بر اینکه، جعل و نصب قبلاً از طرف امام صورت گرفته است.

پس حدیث، دلیل بر اذن خاص است که برای موصوف به این اوصاف حاصل می‌گردد و دلیل بر این است که این اوصاف علامتهای این اذن است. و این امر در عالم کبیر است، و اما در عالم صغیر، مقصود از داوری بردن به طاغوت داوری بردن به خیال و قبول حکومت خیال است، که به سبب گمراه شدن به وسیله‌ی شیطان، و هم و حیل و محقق می‌شود، و آن دو، مظهر طاغوت و شیطان در عالم صغیر هستند پس هر کس که به سبب حکومت خیال، بخورد و

بپوشد و نکاح کند و مال جمع نماید او خورنده‌ی حرام است، و «شارکهم فی الاموال و الاولاد» اشاره به آن است.

«وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ» در حالی که به آنان محققاً فرمان داده شده که به حکومت خیال کافر باشند و به کتاب قلب و رسول عقلی و علیّ روح مراجعه کنند، پس کسی که به حکومت علیّ روح که بر لسان رسول عقل جاری و در کتاب قلب ثابت است، رجوع نماید هر کاری که انجام دهد حلال است اگر چه در صورت ظاهر خلاف دیده شود، و هر کاری که با حکومت خیال انجام دهد حرام است اگر چه به صورت موافق نمایان شود. پس نماز و روزه و حجّ و جهاد از پیروان شیطان حرام و عصیان است، و خواب و نکاح و خوردن و مزاح از پیروان علیّ عَلَيْهِ السَّلَام طاعت و احسان است.

و چه خوب گفته است مولوی رحمته الله:

مشورت با نفس خود گر می‌کنی

هر چه گوید، کن خلافِ آن دنی

گر نماز و روزه می‌فرمایدت

نفس مگّار است مکرّی زایدت

و قول خدای تعالی: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ»، و «مَالَكُمْ إِلَّا

تَأْكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ أَسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ»^۱ اشاره به همین معنی است. مولوی رحمته الله گفته است:

هر چه گرد علّتی علّت شود کفر گیرد کاملی ملّت شود

از سموم نفس چون با علّتی هر چه گیری تو مرض را آلتی

۱- از آنچه که نام خدا بر آن برده نشده است نخورید»، و «و شما را چه می‌شود که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نخورید» انعام: ۱۱۸ و ۱۱۹.

آیات ۶۱-۷۰

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ
 الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (۶۱) فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ
 مُصِيبَةٌ مِّمَّا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّ أَرْضَنَا لِلَّهِ
 أَحْسَنُ وَتَوْفِيقًا (۶۲) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ
 فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَعِظُهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا مَّ بَلِيغًا (۶۳) وَمَا
 أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا
 أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا
 اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا (۶۴) فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ
 بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۶۵)
 وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أَخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ
 مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ
 خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا (۶۶) وَإِذْ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷)
 وَلَهْدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۶۸) وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ
 فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ
 وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا (۶۹) ذَلِكَ
 الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا (۷۰)

ترجمه

و چون به آنان گفته شود به سوی [قرآن] فرو فرستاده‌ی الهی و پیامبر

آیید، منافقان را می‌بینی که به کلی از تو اعراض می‌کنند. چگونه باشد که چون به خاطر کار و کردار پیشینشان مصیبتی به آنان رسد، آنگاه به نزد تو آمده به خدا سوگند می‌خورند که جز نیکی و همراهی قصدی نداشتیم. اینان کسانی هستند که خداوند ما فی الضمیرشان را می‌داند، پس از ایشان روی بگردان و پندشان ده و به آنان سخنی رسا که در دلشان مؤثر افتد بگو. و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر برای آنکه به توفیق الهی از او فرمانبرداری شود، و اگر هنگامی که به خویشان ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برایشان آمرزش می‌خواست، خداوند را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند. چنین نیست و سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورده‌اند مگر آنکه در اختلافی که دارند تو را داور کنند، آنگاه در آنچه دآوری کردی هیچ دلتنگی در خود نیابند و به خوبی [به حکم تو] گردن بگذارند. و اگر بر آنان مقرر داشته بودیم که خودتان را بکشد یا از خانه و کاشانه‌تان بیرون روید، جز اندکی از آنان آن کار را نمی‌کردند، و اگر آنچه به آن اندرز داده می‌شوند انجام می‌دادند بیشک برایشان بهتر و در ثبات قدم ایشان مؤثرتر بود. و در آن صورت از پیشگاه خود به ایشان پاداشی عظیم می‌بخشیدیم. و به راهی راست هدایتشان می‌کردیم. و کسانی که از خداوند و پیامبر اطاعت کنند، در زمره‌ی کسانی اند که خداوند آنان را نواخته است، اعم از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، و اینان نیک‌رفیقانی هستند. این بخشش الهی است و خدا دانایی را بسنده است.

تفسیر

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ» ما به تو، قضایای آینده و منازعاتی که در آینده بین علی (علیه السلام) و یارانش و بین منافقین

و حزب‌هایشان واقع خواهد شد و از احتجاجات و منازعات، فرا خواندن علیؑ و یارانش منافقین را به کتاب خدا به چیزهایی که تو در حق او گفته‌ای، (و سایر موارد مشابه را) نشان دادیم. با وجودی که به آنها گفته شد بیایید کتاب و سنت رسول را حکم و داور قرار بدهیم.

«رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا» می‌بینی که منافقین از گرویدن به توجلوگیری می‌کنند «صَدَّ عَنْهُ صُدُودًا» یعنی از او اعراض کرد، و «صَدَّ عَنْهُ صُدُودًا» یعنی منع و جلوگیری کرد، و مقصود این است که آنها از علیؑ اعراض می‌کنند. در این آیه، محمد ﷺ را مورد خطاب قرار داد یا اینکه ممکن است که کنایه از علیؑ باشد یا اشاره به این باشد که جلوگیری از گرویدن به علیؑ و اعراض از او اعراض از محمد ﷺ است، زیرا علیؑ ظهور پیامبر است بعد از پیامبر، و به منزله‌ی خود پیامبر است چنانکه آیه‌ی «انفسنا»^۱ بر آن دلالت می‌کند، و در خبر به این معنی اشاره شده است.

«فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا» پس چگونه خواهد بود حال تو با آنها آن وقت که به علت کردار زشتشان عقوبتی از جانب خدا به آنان برسد و نزد تو می‌آیند و عذرخواهی دروغی می‌کنند. و به خدا قسم یاد می‌کنند که ما قصد احسان به تو و امت تو و موافقت با مسلمانان را داریم.

«أَوْ كَذَلِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ» خدا می‌داند که نفاق در قلب آنهاست ولی بر آن پرده می‌کشد و می‌پوشاند.

«فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» از آنان روگردان ولی از رسوا کردن و تعقیب

۱- اشاره به آیه‌ی مباحثه است.

آنها صرف نظر کن و با آنها مدارا کن که در مدارا کردن نسبت به آنان مصلحت کلی و نظام کلی است.

«وَعِظُهُمْ» برای اتمام حجّت و برای اینکه اظهار نفاق آنان کم باشد آنها را نصیحت کن.

«وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا مَّبْلُغًا» آنچه که در نفس آنها در شأن علی علیه السلام هست به آنان بگو، زیرا که شأن علی علیه السلام در روان هر صاحب روانی و یا در خلوت، یا در شأن نفس هایشان وجود دارد با گفتار رسائی بگو که در آنها اثر کند و مانع از اظهار نفاقشان گردد، تا اینکه بسیاری از امت تو با آنها موافق نشوند، چون بیشتر آنها از باب اینکه علی علیه السلام تعدادی از خویشاوندان آنها را کشته است با علی علیه السلام دشمنی می ورزند، و هر گاه کسی را ببینند که معاند و منافق با علی علیه السلام است با او موافق می شوند.

و مدارا کردن با این منافقین و موعظه و ترسانیدن آنان به نحوی باشد که دیگر بر اظهار نفاق با غیر خود جرأت نداشته باشند و برای حفظ امت تو از نفاق مفیدتر و شایسته تر است.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» عطف است بر قول خدا «اذا قيل لهم» و تنبیه بر نهایت شقاوت آنان به علت خودداری از رجوع کردن به پیامبر صلی الله علیه و آله.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» به اینکه با هم عهد بستند بر عناد با علی علیه السلام و متفق شدند بر غصب حق او.

و اگر توبه کردند و پشیمان شدند و «جَاءُوكَ» پیش تو آمدند، که کنایه از آمدن پیش علی علیه السلام است. یا از باب اینکه علی علیه السلام مظهر پیامبر است.

«فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ» و خود را نزد علیؑ خالص گردانیدند (خلوص نسبت به علیؑ آمرزش خواهی از خداست).

«وَأَسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ» نفس رسول که عبارت از علیؑ باشد، آمرزش آنان را خواستار شود.

«لَوْ جَدُّوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» چون خدای تعالی علیؑ را باب توبه و مظهر رحمت خود قرار داده است، پس هر کس نزد علیؑ توبه کند به وسیله ی توبه و رحمت خدا رستگار شود.

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ» نه چنین است، قسم به خدایت که آنها متّصف به اسلام و ایمان عامّ نمی شوند.

«حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ» مگر اینکه تو را یا علیؑ را به داوری برگزینند.
«فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» در آنچه که در آن تنازع کردند که عبارت «شجر بینهم» به معنای «شجرالامربینهم» (در بین آنها نزاع واقع شد)، می باشد.

«ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ» و آنگاه تو یا علیؑ هر چه درباره ی آنان حکم کنی اعتراضی نداشته باشند.

«وَيُسَلِّمُوا» خودشان را به تو یا به علیؑ تسلیم کنند. «تَسْلِيمًا» تسلیم کردنی - در کافی از امام باقرؑ است که خداوند امیرالمؤمنینؑ را در کتابش مورد خطاب قرار داده است در قول خدا: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا» و آیه را خواند تا رسید به قول خدا: «فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» فرمود: در ضمن چیزهائی که بر آن پیمان بسته اند این بود که اگر خداوند، محمد ﷺ را از دنیا برد امر خلافت را، در بنی هاشم نگذارند که بماند.

سپس اگر تو بین آنها به قضاوت پردازی چه حکم به قتل دهی یا عفو، در

دل‌هایشان ایرادی نیابند و تسلیم حکم تو شوند^۱.

و امثال این، از اسرار کتاب است که علم به آن ندارد مگر کسی که به او خطاب شده است، و راسخین در علم می‌گویند همه‌اش از جانب پروردگار است و وجه صحت آن را با اینکه ظاهر خطاب برای محمد ﷺ است بیان کردیم.

«وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا» و اگر واجب می‌کردیم «عَلَيْهِمْ أَنْ أَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» برایشان که برای کفارهی گناهانتان خودتان را بکشید، چنانکه بر بنی اسرائیل بعد از عبادت گوساله واجب کردیم.

«أَوْ أَخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ» یا جلای وطن کنید، «مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ» جز عده کمی این کار رانمی‌کردند. این سخن برای آنها رسوائی رسائی است از جهت اینکه حال آنها در شقاوت از قوم موسی ﷺ که عبادت گوساله کردند و فریب سامری خوردند قبیح‌تر و قوی‌تر است زیرا که آنها پشیمان شدند و توبه کردند و بعد از پشیمانی آنها قتل را بر آنها واجب کردیم، و اینها پشیمان نمی‌شوند و اگر هم پشیمان شوند، آنچه را که بر آنها واجب کردیم انجام نمی‌دهند.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ» و اگر آنها به پندهایت دربارهی رجوع به کتاب و سخنان دربارهی علی ﷺ و رجوع به آن حضرت و رضایت دادن به حکومت او تسلیم بودن به او بعد از پشیمانی و طلب استغفار از وی، گوش فرا دهند و به کار بندند.

«لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا» برایشان بهتر و پایدارتر است چون به اسلام گرویده‌اند.

۱- تفسیر البرهان: ۱ ص ۳۹۰ / ح ۶، تفسیر الصّافی: ۱ ص ۴۶۱، الکافی: ۱ ص ۳۹۱ / ح ۷